



اسدا... علم
(۱۳۵۷-۱۲۹۸)



نخست وزیر و وزیر دربار محمدرضا پهلوی بود. علم در بیرجند متولد شد. او به خاندانی تعلق داشت که بر جنوب خراسان و منطقه سیستان تسلط داشتند. رشد سیاسی علم پس از سقوط حکومت مصلح سرعت بیشتری پیدا کرد. او ابتدا نخست وزیر و سپس تا پایان عمر وزیر دربار شاه بود و در تمامی امور کشور دخالت داشت. علم علاوه بر پست وزارت دربار مسئولیت فراهم کردن وسایل عیش و عشرت شاه را بر عهده داشت. مجموعه یادداشت های او حاوی مطالبی جالب و یکر در مورد سیاست شاه و تحولات دوره پهلوی است.

امیر عباس هویدا
(۱۳۵۸-۱۲۹۷)



نخست وزیر و وزیر دربار محمدرضا پهلوی بود. او ۱۳ سال نخست وزیری، طولانی ترین دوره این مسئولیت را در رژیم شاه عهده دار بود. هویدا فرزند عین الملک و نوه میرزا رضای قناد، از بهائیان معروف و نزدیکان عباس افندی - رئیس فرقه بهائیت - بود. هویدا پس از انقلاب محاکمه و به اعدام محکوم شد.

سردار محمد نعیم خان
(۱۹۷۸-۱۹۱۱)



برادر محمد داوود خان، رئیس جمهور افغانستان در دوران ظاهر شاه است. وی در زمان حضورش در افغانستان مرد شماره سوم این کشور خوانده می شد. محمد نعیم خان به همراه برادرش رابطه نزدیکی با چپ گرایان افغانستان، به ویژه جناح پرچم، بهر هری برک کارمل داشت. او مدتی سفیر افغانستان در رم و واشنگتن بود.

دریاچه هامون در روزگار پربابی
دهه ۱۳۲۰ شمسی



فکر بودم که این دولت هویدا به شاهنشاه من خدمت می کند یا خیانت؟ ارزش وجود یک ولایت با امور اقتصادی سنجیده شود! یاللعجب! یک وجب خاک [میهن] به میلیارد می ارزد، آن وقت بگوید سیستان که ارزش اقتصادی ندارد. حداکثر سالی ۴۰

میلیون تومان عایدی می دهد. من در عجبم....»
به این ترتیب سیستان برای بیشتر فعالیت های کشاورزی و دامپروری خود باید به نزولات آسمانی دل خوش می کرد. طولی نکشید که با بروز خشکسالی ها، از اوایل دهه هفتاد شمسی و کاهش شدید بارندگی، خطر نابودی تالاب هامون، بیش از پیش روشن شد و طی کمتر از دو دهه، هفتمین تالاب جهان را به نیستی کشاند. از آن جا که بر اساس قرارداد ۱۳۵۱ ه.ش، در صورت کاهش آبدهی رود هیرمند، به پایین تر از حد نرمال، یعنی ۵ میلیارد و ۶۶۱ میلیون و ۷۰۰ هزار مترمکعب آب در سال، افغان ها می توانستند به نسبت کسری آب، از سهم ایران بکاهند، اوضاع آب سیستان بیش از پیش بحرانی شد؛ بحرانی که با وجود بارش ها و سیلاب های اخیر و برخی امیدها برای احیای تالاب هامون، همچنان باقی است و ادامه حیات این منبع راهبردی آب برای مردم منطقه را با تردید جدی روبه رو کرده است.

پی نوشت

۱. یادداشت های علم، جلد ششم، صص ۴۸۰ و ۴۸۱
۲. برخی معتقدند در قرارداد پاریس صرفاً هرات از ایران جدا شد و حرفی راجع به جدایی تمام افغانستان در آن به میان نیامد
۳. ماده ۲ معاهده ۱۳۵۱ ه.ش: «مجموع مقدار آبی که از رود هیرمند (هلمند) در سال نرمال آب و یا سال مافوق نرمال از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می شود منحصر است به متوسط (اوسط) جریان ۲۲ متر مکعب در ثانیه طبق جدول شماره ده» راپور کمیسیون دلتای هلمند مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۵۱ مطابق تقسیمات ماهانه ای که در ستون ۲ جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده و یک مقدار اضافی متوسط (اوسط) جریان ۴ متر مکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون ۲ که در ستون ۳ جدول مندرج در ماده سوم توضیح گردیده و به سابقه حسن نیت و علاقی برادرانه از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می شود.»
۴. یادداشت های علم، جلد ششم، صص ۴۷۷
۵. کاهش حق آبه ایران به ۱۴/۵ درصد از ۵۰ درصد قبلی، ۷۰ درصد از حجم آب ورودی هیرمند به هامون کم می کرد.

قراردادی است که علم در خاطر آتش از آن انتقاد کرده است. با نگاهی دقیق به متن قرارداد، دلایل مخالفت علم با آن را در می یابیم. اسدا... علم و خانواده اش برای قرن ها در منطقه جنوب خراسان و شمال سیستان فعال می باشد بودند. او می دانست که شرایط پذیرفته شده از سوی ایران چه عواقبی را به دنبال خواهد داشت. مطابق قرارداد ۱۳۵۱ ه.ش، از ۵ میلیارد و ۶۶۱ میلیون و ۷۰۰ هزار مترمکعب آب سالانه هیرمند، تنها ۸۱۹ میلیون و ۷۲۹ هزار مترمکعب، آن هم در سال هایی که بارش در حد نرمال و بیشتر بود، به ایران می رسید. [۳] معنای این تصمیم، کاهش سهم ایران از ۵۰ درصد آب رود هیرمند به کمتر از ۱۴/۵ درصد بود؛ یک کاهش حدود ۳۵ درصدی در حق آبه ایران که می توانست طی چند سال یک فاجعه تمام عیار ایجاد کند.

دیدگاه شاه و درباریان

آیا شاه از این واقعیت مطلع نبود؟ بعید به نظر می رسد او از آسیبی که به منطقه سیستان، به واسطه این قرارداد، وارد می آمد، بی اطلاع بوده باشد. علم در خاطر آتش می نویسد: «... عرض کردم آیا اجازه می فرمایند به وزیر خارجه ابلاغ کنم مبادله قرارداد را با افغان ها به تأخیر بیندازند؟ فرمودند، نه! من گفتم مطالعه کردند، پس از آن که قانون به توشیح من رسیده و اعلان شده، دیگر مبادله نشدن قرارداد تأثیری ندارد. من چنان از کوره در رفتم و گیج شدم که جسارت کرده به عرض رساندم این هم مثل هزاران خلاف که به عرض مبارک می رسانند، خلاف محض است...» [۴] شاه کاملاً از مفاد معاهده با خبر بود. او می دانست که کم کردن ناگهانی ۷۱ درصد از ورودی آب به دریاچه هامون چه فاجعه ای به بار خواهد آورد. [۵] آیا شاه هم مانند بسیاری از مقامات رژیم گمان می کرد سیستان ارزش این مسئله را ندارد و می شود منافع مردم آن را قربانی اهداف ظاهراً سیاسی کرد؟ در میان سیاستمداران و اطرافیان شاه، که خاطرات خود را به رشته تحریر درآورده اند، تنها علم به تفصیل درباره مسئله حقایق رود هیرمند و مشکلاتی که بعدها در منطقه ایجاد خواهد شد، سخن گفته است. سایر اطرافیان شاه، عموماً درباره این مسئله سکوت کرده اند. علم و خاندانش در منطقه جنوب خراسان و سیستان صاحب نفوذ و منافع فراوانی بودند و بعید نیست این دلواپسی به دلیل همین مسئله بوده باشد. او در یادداشت هایش، به شکلی گذرا و محدود، از دلایل بی توجهی شاه و درباریان به این مسئله پرده بر می دارد و پس از مطرح کردن موضوع امکان دستور «ارباب های نامرئی» برای انجام این «خیانت»، می نویسد: «مقداری در این